

عطسه - فین - صبر

چندی پیش جزو کالای یکی از کتاب فروشی های کنار حیابان کتاب بسیار کوچکی را دیدم که حاوی دو یا سه مقاله از مرحوم سید احمد کسروی بود ، و عنوان یکی از مقالات « عطسه چه ربطی به صبر دارد » بود . خواستم بگیرم و بخوانم و ببینم نظر کسروی در این مقوله چه بوده است ولی متأسفانه گذشتم . چند روز بعد که مراجعه کردم آن کتابچه به فروش رفته بود . فروشنده وعده داد که فردای آن روز نسخه ای برایم بیاورد ولی نه آن فردا و نه فردای مکرر دیگری که وعده داد هرگز به عهد خود وفا ننمود . . . و تا به حال موفق به پیدا کردن کتاب از جای دیگری هم نشده ام .

اما اگرچه کاملاً ممکن است که کسروی در آن مقاله به نکات بکری در باره مبنای رسم مورد بحث اشاره کرده باشد با نهایت احترامی که برای آن محقق ارجمند قائم باید اعتراف کنم که چنین کاری را کمتر محتمل می دانم . حقیقت این است که همه ما فرزندان زمان خویشیم و در هر زمانی فرضیاتی در باره مسائل جاری در اذهان حکم فرماست که به اصطلاح سقفی را برای تفکر تشکیل می دهند و شکافتن آن سقف جز در موارد نادر و بر حسب فراهم شدن مقدماتی میسر نمی گردد . کسروی رشد معنوی خود را در اوایل قرن بیستم گذرانده بود و ناچار قویاً تحت تأثیر فضای فکری آن زمان ایران بالاخص آذربایجان قرار داشت .

تک صبر

یکی از خصوصیات آن زمان مبارزه با « خرافات » بود . ظاهراً ما ملتی بودیم خرافی و اگر نه همه دردها لاقلاً بسیاری از آن هازیر سر این کار قرار داشت . ضمناً یکی از رایج ترین خرافات در بین ما عبارت از اعتقاد به « صبر » بود ، لذا « صبر » در درجه اول مورد ریشخند و بی مهری قرار می گرفت . در آن زمان متجددین آذربایجان و شاید همه ایران چشم به قفقاز و تا حدودی نیز به ترکیه دوخته بودند . در قفقاز روزنامه فکاهی - انتقادی « ملا نصرالدین » چاپ می شد . شاعر منتقد معروفی نیز بود - اتفاقاً با تخلص « صابر » - که مردم اشعارش را چون ورق زر می بردند . صابر شعری در باره « صبر » دارد و می گوید مسلمان ها هر وقت بخواهند تکان بخورند صبر می آید . . . درشکی در شیروان « تک صبر » - « صبر طاق » (البته صبر جفت خیر است) - بیداد می کند . . .

با در نظر گرفتن مراتب بالا و رویه کلی مرحوم کسروی در مبارزه با آنچه او « خرافات » می نامید من تصور می کنم مقاله نامبرده بالا صرفاً در تخطئه عطسه = صبر نوشته شده باشد و مقصود او تأکید هر چه بیشتر بی نیایگی این معادله بوده است .

اما آیا معادله مزبور واقعاً بی پایه است ؟ امروزه ربع سوم قرن بیستم مشرف به اتمام است و بشر زمان منجمله ما ایرانی ها از یک دید علمی و فلسفی خیلی وسیع تری برخورداریم لذا موقع آن رسیده است که در موضوع « خرافات » هم با تمصبی کمتر و دیدی وسیع تر تجدید

خرافات را درست نباید محکوم کرد

کتاب لنت ، کلمه SUPERSTITION به معنی خرافه را چنین تعبیر میکند: «عقیده یا طرز فکری در باره معنای يك شیئی یا پدیده و یا وضع و یا عمل و نظایر آن که (کسانی ویا مردم بطور کلی آن عقیده یا طرز فکر را) بدون توجه به دلیل یا علم داشته باشند . و این يك تعبیر علمی است . متوجه باشیم که نمی گوید « عقیده و یا طرز فکری که مبتنی بر دلیل و یا علم نباشد . » چون قدر مسلم این است که هنوز علت وجودی و مبنای تاریخی غالب آن چیزهایی که در اجتماعات مختلف به عنوان «خرافات» شناخته می شوند به درستی معلوم نیست و جالب این که بر حسب تعریف بالا باید محکوم کردن درست « خرافات » را به عنوان اوهام نیز نوعی خرافی گری خواند چون در تحت شرایط فعلی از پیشرفت دانش چنین حکمی نیز مبتنی بر عقیده و طرز فکری خواهد بود که بدون توجه به دلیل و یا علم به عمل آمده است . طبق تعریف بالا اصطلاح « خرافات » مطالب بسیار متنوع و غالباً خیلی پیچیده ای را دربر می گیرد که هر کدام طبعاً باید بر حسب خصوصیات خود مورد ارزیابی قرار گیرند . اما در مورد مراسم و معتقداتی مانند عطسه به معنی صبر که امروزه فاقد يك مبنای معقول به نظر می رسند مطلب تا حدودی ساده تر است . توضیح این که با در نظر گرفتن این اصل که مراسم و معتقدات نوعاً جزو آن میراث فرهنگی هستند که از زمان های مجهول باستانی بدست ما رسیده اند بدیهی است که علی الاصول باید مبنای آنان را در سرگذشت فرهنگی پیشینیان و تعبیراتی که برای آنان طبیعی و الزامی بوده جستجو نمود .

جهان چون . . .

یکی از ارکان اولیه تعبیرات بشر ابتدائی از اوضاع و احوال محیط زندگی خود عبارت از اصل باروری بوده است و از آنجائی که این يك طرز برخورد صحیح و سالم و معقول با طبیعت بوده که از نظر زیستی برای انسان ها دارای ارزش بقائی است آثار آنرا مانند حیث متینی که میراث فرهنگی معاصر را با فرهنگ اولیه مربوط می سازد در کلیه مراحل میراث مزبور را به اشکال مختلفی می توان تشخیص داد . ضمناً با در نظر گرفتن این که محیط زندگی بشر ابتدائی از حیث اشیاء و پدیده هایی که بتوانند به عنوان محملی برای تعبیر و تفسیرهای لازم مورد استفاده قرار گیرند فقیر بوده ، خیلی طبیعی و در حقیقت اجتناب ناپذیر بوده که او از خصوصیات جسمی عدد برای این منظور استفاده نماید . اتفاقاً این اصلی است که هنوز هم تا حدودی به قوت خود باقیست و این مسئله مخصوصاً در مورد اصطلاحات مربوط به شکل زمین چشم گیر است . توضیح این که در زبان فارسی علاوه بر لغاتی مانند چشمه که با کلمه چشم مربوط است و یا مثلاً پایه که با کلمه پا مربوط است و یا کلمه سرور که با کلمه سر مربوط است و نظایر آنان اصطلاحاتی از قبیل سرکوه ، سینه کوه ، دامنه کوه ، پای کوه ، لب دریا ، دهانه رودخانه و نیز اصطلاحاتی از قبیل بغاز (به معنی گلو) و دماغه و غیره را داریم که نظایری در زبان های دیگر نیز دارند . در زبان فارسی هم چنین شعر معروفی داریم که می گوید:

جهان را خط و خال و چشم و ابروست هر آن چیزی بجای خویش نیکوست
که برای بیان يك مفهوم فلسفی «جهان» را به صورت انسان تشبیه می‌کند و یا به عبارت دیگر
صورت انسان را سمبول «جهان» قرار می‌دهد .

فین - تف - عطسه

یکی از جالب‌ترین و به ظاهر عجیب‌ترین نوع سمبولیزم که در زمان‌های باستانی به
دست ما رسیده عبارت از مفهوم باروری است که برای «فین» ، «تف» و «عطسه» قائل شده‌اند.
در آذربایجان وقتی که بخواهند بگویند فرزندی عیناً شبیه پدرش است می‌گویند : «فلانی
گفته فین و او (یعنی فرزند) از دماغش افتاده است» و بدین طریق پیداست که این جا عمل
«فین» دارای يك مفهوم تناسلی است. در این اصطلاح معروف فارسی نیز که می‌گویند «فلانی
گوئی از دماغ فیل افتاده است» ، طبعاً «افتادن از دماغ فیل» دارای يك مفهوم مشابهی است.
در انگلستان وقتی که شباهت موروثی مطرح باشد می‌گویند :

« He is the very spit of his Father »

یعنی « فلانی عیناً تف پدرش است » و در این جا البته «تف» دارای يك مفهوم جنسی است.
در موضوع عطسه شرح جالب زیر را در تاریخ بیهقی داریم که در باره احمدنیاثکین
می‌نویسد : « این احمد مردی شهم بود و او را عطسه‌امیر محمود گفتندی و بدو نیک‌بمانستی .
و در حدیث مادر و ولادت وی و امیر محمود سخنان گفتندی و بوده بود میان آن پادشاه و مادرش
حالی بدوستی . حقیقت خدای عزوجل داند » .

در اساطیر هندی

عین این سمبولیزم را در اساطیر هندی هم می‌بینیم. در این باره در کتاب «تاریخ سگتر»
بقلم نوئل دیر (DEERR) شرح زیر را داریم : «نژاد سلطنتی اساطیر هندوستان از اکش
واکو (IKSHVAKU) بنیان‌گذار سلسله آفتابی که خود فرزند مانو پدیده نوع بشر بوده
برجود آمده است : برای تعبیر این اسم تصور می‌کردند که اکش واکو از عطسه
(KHUSHTRA) یمانو بوجود آمده است .»

بدین طریق این سؤال پیش می‌آید که آیا در ذهن بشر باستانی عطسه و تف و فین چرا و
چگونه با پدیده تولید بشر مربوط شده و مهمتر اینکه این مسائل چه ربطی به مسئله عطسه =
صبر دارد ؟ در فوکلور ایران داستان «سنگ‌صبور» هم داریم که میتواند به روشن‌تر شدن مطلب
کمک کند .

سنگ صبور

«سنگ‌صبور» داستان‌های فارسی را در آذربایجان «صبر داشی» یعنی «سنگ صبر»
میخوانند. «صبرداشی» سنگی است که دختران جوان و زیبای داستانی که مثلاً در دام‌نامادری
گرفتارند و یا در فراق یار صبرشان طاق شده بآن پناه میبرند و درد دل‌های خود را به آن
میگویند و غالباً بدنبال هر چند جمله‌ای تکرار می‌کنند. «ای سنگ‌صبر ... ای سنگ صبر ...»

تو نترك بگذارم تبر کم!»، بدین طریق نتیجه میگیریم که در داستان‌های مزبور «صبر» با سنگی ارتباط دارد که آن سنگ یا دارای شکافی است و یا بعلتی احتمال ترکیدن آن می‌رود و یا هر دو.

فرشته آب

از طرف دیگر میدانیم که در زمان‌های باستانی پاره‌ای چشم‌ها سمبول و نمودار اصل باروری بوده‌اند و این اصل بالاخص در مورد انواع چشمه‌های «جوشان» که توأم با نیروئی اذاعه‌ق زمین بیرون میزنند صادق بوده است. در زمینه نقش معنوی چنین چشمه‌هایی در این قسمت از جهان از قدیمی‌ترین زمان‌ها تا بحال کلمه فیضان با کلمه فیض بسیار جالب و آموزنده است. هم چنین است عنوان آناهیتا فرشته آب که بالراحه حاکی از خصوصیات يك چشمه «جوشان» و یا جهنده می‌باشد فرشته آب. آقای جابر عناصری در نشریه «انجمن فرهنگ ایران باستان» مورخه فروردین ۱۳۴۸ در مقاله‌ای تحت عنوان «آئین طلب باران و حرمت آب در ایران» صفحه ۶۱ در این باره می‌نویسد: «اسم کامل فرشته آب اردویسور ناهیداست... و جزو اول (اردوی) از کلمه ارد ARED که بمعنی بالا آمدن و منبسط شدن و فزودن و بالیدن است مشتق شده و دوم (سور) صفتی است به معنی قوی و قادره...». انعکاس نقش چشمه‌های جهنده و افشان در دعا نویسی تزیینی که قبلاً ضمن مقاله‌ای در مجله فیضا (مهر ماه ۱۳۵۲) تعریف کرده‌ایم یادگار دیگری از چشمه‌های جوشان و مقدس باستانی است. ضمناً چنین چشمه‌هایی که هنوز با نحاء کم و بیش مختلف مورد توجه معنوی مردم میباشند در ایران وجود دارد و بدلائل زمین‌شناسی که بواسطه اسامی محل نیز تأیید میگردد تعداد (و احتمالاً فعالیت آنها) دراز منته باستانی بمراتب بیشتر از امروز بوده است در زمینه اسامی محل از اسم‌هایی از قبیل جوشان! جهان و نظایر آن که بگذریم آبادی‌هایی از ایران و کشورهای مجاور که «فیض‌آباد» و یا نامی از این قبیل دارند از نظر اینکه یا امروزه دارای چشمه‌های «جوشان» بوده و یا در گذشته دارای چنین چشمه‌هایی بوده باشند شایان توجه و بررسی میباشند و اتفاقاً تعداد دهاتی در ایران که نام‌هایی از این قبیل دارند قابل ملاحظه است. آبادی کوچکی بنام «باغ فیض» در شمال غرب تهران داریم که بقرار مسموع دارای چشمه معتبری است که می‌جوشد.

چشمه علی دامغان

چشمه‌هایی که نام علی دارند نیز از این حیث شایان کمال توجه هستند. از آن قبیل است چشمه علی معروف دامغان که چشمه‌ای است بتمام معنی فیاض. چشمه علی دامغان در واقع يك رودخانه کوچکی است که با جریانی طغیانی از پای کوه می‌جوشد و ناحیه وسیعی را مشروب می‌سازد. درباره تقدس این چشمه در زمانی نه چندان دور اسامی محلی که بر سر راه دامغان و چشمه قرار دارند جالب و آموزنده هستند. آنها عبارتند از لبرو، آه‌وانو، بابا حافظ و آستانه. (بابا - انو! دارای کوهی است بنام مهر نگار.)

فین کاشان - فینسک

در زمینه تعبیر چشمه‌های «جوشان» با عناوینی که از خصوصیات جسمی خود بشرناشی می‌شده اسم قصبه معروف «فین» کاشان جالب است «فرهنگ جغرافیائی ایران» از افرادی آب

و « چشمه مهم و معروف سلیمانی » در قصبه مزبور نام می‌برد . از آن جایی که چشمه مقدس و معروف « تخت سلیمان » آذربایجان نیز چشمه جوشانی از نوع چشمه علی دامغان است می‌توان تصور کرد که چشمه فین کاشان نیز که « سلیمانی » نام دارد يك چنین چشمه ای باشد . دهی نیز به نام فینسک (فین - اسک) در بخش دو دانگه ساری مازندران داریم که در آن ارتباط کلمه « فین » با يك چشمه « جوشان » صریح تر است . توضیح این که کلمه اسک نام يك چشمه معدنی معروفی است که در دهستان لاریجان آمل واقع است . ضمناً اسک يك کلمه بسیار باستانی است که در اسامی محل قسمت های مختلفی از جهان مشاهده می‌شود

زبان باستانی « کلت »

از آن قبیل است نام رودخانه USK در انگلستان . هم چنین کلمه اوسگ UISGUE در زبان باستانی کلت (CELT) به معنی آب است . (و کلمه معروف هوایسکی از آن است) بدین طریق نام فینسک را می‌توان « آب فین » و یا « چشمه فین » ترجمه کرد . نگفته نماند که در زبان مردمان ویلس WALES در انگلستان که يك زبان کلتی است در حدود بیست کلمه با زبان فارسی مشترك است و این مسئله طبعاً حاکی از ارتباط زبان کلت با این قسمت از جهان در يك زمان باستانی است . از کلمات مشترك مزبور کلمه خویر (KHUVAYR) به معنی خواهر بالاخص از این نظر جالب است که مبنای باستانی او معدوله کلمه خواهر را حفظ کرده است . در زبان ترکی عثمانی هم بازمانده جالبی از کلمه اسکسه داریم . در زبان مزبور کلمه آسگی به معنی قدیمی است و در حقیقت کلمه آسگ به عنوان شاخص اصل قدمت به کار رفته است .

« فین » لرستان

باری ، آبادی هائی به نام فین در قسمت های دیگری از ایران نیز وجود دارد . از آن قبیل است بخش الیگودرز لرستان که دهی به نام فین دارد . در بخش مزبور دهی نیز به نام جهان خوش و ده دیگری به نام جوشان داریم : اسم هائی که مؤید ارتباط احتمالی اسم فین با يك چشمه جوشان و یا « جهان » باستانی می‌باشند . نام دهستان معروف فندرسک (فین - در - اسک) گرگان نیز از نظر ارتباط احتمالی با يك چشمه جوشان جالب است .

صدای چشمه ها

از کلمه « فین » که بگذریم به کلمه « آه » در اسامی محل ایران برخورد می‌کنیم . آه اسم دهی در حدود آبدلی است . آبدلی البته يك چشمه گاز دار معدنی است که مولود تشکیلات آتش فشانی منطقه است . لذا به احتمال قوی اسم آه نیز با چشمه و یا شکافی در زمین که از آنجا گاز با صدائی شبیه « آه » بیرون می‌آمده مربوط است . در این زمینه اسم « آه وانو » بر سر راه دامغان - چشمه علی نیز شایان دقت و بررسی محلی است . به نظر ما « آه وانو » صورت اصطلاحی « آه بان » و از نظر نقش فرهنگی معادل همان « بابا حافظ » است . اما چرا کلمه « آه » به چشمه ای اطلاق شده که مسلماً مبنای آتش فشانی و معدنی ،

ندارد مطلبی است که در درجه اول محتاج تفحص محلی می باشد.
 جاهائی نیز به نام خوشامه (بخش الیگودرز) ، مهتاب ، قهقهه و خنداب و نظایر
 آنان داریم که به احتمال قوی با صدای چشمه های مربوطند .

عطسه سنگ

باری: با در نظر گرفتن مراتب بالا نتیجه می گیریم که به احتمال قوی «سنگ صبور»
 یا «سنگ صبو» سنگی بوده که در آغاز چشمه ای از شکاف آن فوران می کرده و بعداً خشک
 شده بود و فقط گاهی گاز و یا بخاری که صدائی کم و بیش شبیه عطسه داشته از آن بلند
 می شده است . يك چنین وضعی در مورد يك چشمه معدنی گاز دار و یا يك چشمه جوشان
 گرم که ضمناً بخار نیز از آن متصاعد می شده و یا يك چشمه سرد که به علت ارتفاع مبداء
 آمده خود حالت جهندگی داشته و به علت وجود شکافی در مجرای زیر زمینی گاهی مقداری
 هوا به آن راه یافته باشد امکان پذیر بوده است . ضمناً این سنگ که به مناسبت ارتباط با
 اصل باروری از دیر زمانی مورد توجه بوده بعداً به عنوان يك ORACLE یعنی وسیله
 پیش بینی و پیش گوئی مورد استفاده قرار می گرفته و در آن ORACLE « عطسه » جفت
 علامت امیدواری و « عطسه » تك به معنی ازوم صبر و حوصله و بردباری بیشتر بوده است .
 توضیح این که در چنین موردی به احتمال قریب به یقین آنچه که در مرحله اول مورد علاقه
 مردم بوده احیاء مجدد خود چشمه بوده است و در این صورت طبعاً « عطسه » جفت به عنوان
 نموداری از تجدید حیات قریب الوقوع آن امیدوار کننده بوده و « عطسه » تك نشان می داده
 که شاید بر اثر صبر و شکیبائی بیشتر « آب رفته به جوی باز آید » . و البته به مرور دور
 « عطسه » جفت به معنی امید به طور مطلق و « عطسه » تك به معنی صبر به طور مطلق می شده
 است . ضمناً به تدریج که چشمه و ORACLE از بین رفته اند انتقال تعبیرات مربوطه از
 « عطسه » چشمه به عطسه خود انسان ها به آسانی قابل درک است .

چشمه آب خور

خیلی جالب است که در اساطیر هندی که با اساطیر ایرانی قرابت دارد «دیو خشکی»
 « ورترا » نام دارد که به معنی « انسداد » است (« اساطیر ایرانی » ا. جی. کارنوی ترجمه
 آقای دکتر احمد طباطبائی ص ۱۷) و این مسئله نیز با مسدود شدن و خشک شدن چشمه ای
 سازگاری دارد . ضمناً بدین طریق مبنای يك اصطلاح خیلی معمولی زبان های فارسی و ترکی
 نیز روشن می گردد . معمولاً وقتی که کاری را محتمل ندانیم می گوئیم « چشم آب نمی خورد »
 ولی چشم البته هیچ وقت آب نمی خورد لذا با در نظر گرفتن ارتباط کلمه چشمه با کلمه چشم
 می توان تصور کرد که یا اصطلاح مزبور در اصل « چشمه ام آب نمی خورد » بوده و یا در آغاز از کلمه
 « چشم » چشمه هم قصد می شده است . فراموش نکنیم که در زبان عربی هم کلمه «عین» هم
 به معنی چشم و هم به معنی چشمه است .

برای روشن شدن مطلب اگر فرض کنیم چشمه مقدسی که نمودار مفهوم باروری به

معنای وسیع کلمه بوده و در نتیجه با زندگی معنوی اجتماع ارتباط نزدیک داشته خشک شده باشد طبعاً این يك مسئله خیلی مهمی بوده که سی کنند و ببینند آیا امیدی به احیاء مجدد آن هست یا نه . ضمناً اگر مجرای زیر زمینی چنین چشمه ای سالم باشد می توان امیدوار بود که با بهبود هوا و ازدیاد بارندگی آب چشمه نیز جاری گردد ولی اگر مجرای مزبور مثلاً بر اثر زلزله شکسته و یا ریزش کرده باشد طبعاً امید احیاء آن خیلی کمتر است .

برای امتحان، این کار می توان آب به چشمه ریخت . اگر چشمه آب خورد پیدا است که انسدادی در کار نیست و اگر نخورد بدیهی است که مجری مسدود است و کمتر می توان به تجدید حیات آن امید بست . در تأیید این که در گذشته واقماً و عملاً چنین آزمایش‌هایی می شده آبادنی به نام « چشمه آب خور » در خوزستان داریم .

افسانه خدای کشاورزی

اتفاقاً اگر چه به دلالتی محیط جغرافیائی ایران زمین در عرض حدود بیست هزار سال اخیر در حال خشک شدن تدریجی بوده (« پیرامون آب و هوای باستانی فلات ایران » به قلم نگارنده تهران ۱۳۵۲) به احتمال قریب به یقین خشک شدن غالب چشمه های مهم « جوشان » و « یا » « خیزان » منطقه بالاخص با حرکت های قشر زمین و بالنتیجه با زلزله‌ها نیز مربوط بوده است و زلزله‌ها طبعاً موجب انحراف زیر زمینی میاه و یا انسداد مجاری موجود بوده‌اند . در این زمینه افسانه هیتی تلپینو TELEPINU - خدای کشاورزی - که قهر کرده و گم شده بوده نیز جالب است . (کتاب « هیتی‌ها » از او . ار . گرنی لندن ۱۹۵۲) وقتی که تلپینو گم می شود او را « در دره ها و تپه ها » جستجو می نمایند و پیدا نمی کنند . بالاخره زنبوری را به جستجوی او می فرستند و زنبور او را در حالی پیدا می کند که به خواب رفته بوده است . زنبور او را می گرد تا بیدار شود ولی او وقتی که بیدار می شود هنوز عصبانی است و به خود می لرزد : « خشم او را تکان می داد ، غضب او را تکان می داد ، قهر او را تکان می داد ... » احتیاج به گفتن ندارد که این تأکید در تکان خوردن خداوند کشاورزی به آسانی می تواند یادگار زلزله‌هایی باشد که هم نمودار قهر و غضب او بر انسان‌ها و هم موجب اصلی گم شدن او بوده اند . بدین طریق نگرانی دوشیزگان داستان های آذربایجان نیز که میادا « سنگ صبر » بترکد (و در نتیجه ماهیت خود را از دست بدهد) قابل درک می گردد . ضمناً وقتی که تلپینو برمی گردد طوری بوده که « گویی او با زمین تاریک در جدال است » و این نکته نیز البته با جاری شدن مجدد آب از يك مجرای زیر زمینی که احتمالاً بر اثر زلزله شکستگی‌ها و ریزش‌هایی پیدا کرده بود تطبیق می کند . نکته نماند که محققین معتقدات هیتی را مولود يك سرزمین مرفقی‌تر از سرزمین هیت یعنی حدود آذربایجان می دانند .

جالب این که وقتی که تلپینو غضبناک می شود و فرار می کند به قدری با عجله حرکت می کند که کفش چپ را به پای راست و کفش راست را به پای چپ می پوشد و اتفاقاً امروزه نیز در روستاهای آذربایجان (و شاید همه ایران) اصطلاح « کفش‌ها را وارونه پوشیدن » به معنی عجله است . باید دانست که افسانه تلپینو به صورت بالا مربوط به حدود سه هزار سال

پیش است و مسلماً پدیده‌ای که مبنای آن را تشکیل می‌دهد مربوط به زمان‌های خیلی قدیمی تری است. ضمناً در زمینه قدمت پاره‌ای اصطلاحات معمولی امروزی می‌توان به عنوان مترسّه مورد دیگری را نیز نام برد.

افسانه دیگر

در افسانه‌های هیتی که قدمتی در حدود همان سه هزار سال پیش و یا بیشتر دارند می‌بینیم که پادشاهی در مذمت سرداری که در کار خود سستی کرده بود می‌گوید که: (تو و از ترس و یا بی‌تصمیمی، آب شده بودی). امروزه اصطلاح «سویا دنماق» و یا «آب شدن» در آذربایجان فقط بین زنان معمول است و در بیان سستی و وارفتگی ناشیه از ترس و یانگرانی و یا شرمندگی به کار می‌رود، اما این اصطلاح در زبان فارسی جائی در ادبیات نیز دارد... و میان می‌کده من از خجالت آب شدم.

پیش‌گوئی

در خاتمه باید به موضوع ORACLE برگردیم. ORACLE ها که به احتمال قریب به یقین در آغاز مبنایی مانند آنچه که در پاره «صبر» گذشت داشته‌اند در ازمئه بعدی تر دارای تنوع و تشکیلات پیچیده تری شده‌اند بطوری که احتمالاً مبنای لاقبل پاره‌ای از طرق تفأل امروزی به ORACLE آقای باستانی برمی‌گردد. ضمناً در ازمئه تاریخی غالباً پیش-گوئی تحت شرایطی به واسطه اشخاص مخصوصی صورت می‌گرفته است. در زمان خود ما یکی از اعضای دربار دالائی لاما در تبت شخصی بود که نقش پیشگوئی ایفا می‌کرد. این شخص پس از آن که در يك حال خلسه و جذبۀ فرو می‌رفت به سؤالاتی که در پاره مهم امور از او می‌شد جواب می‌داد.

یکی از ORACLE های ازمئه تاریخی که ارتباط آن با محیط جنرافیائی هنوز هم کم و بیش محفوظ بوده و امروزه خاطره‌ای از آن باقیست عبارت از ORACLE معروف دلفی در یونان است. در آنجا کلهنه‌ای بر روی سه پایه‌ای که بر بالای شکافی در زمین قرار داشته می‌نشسته و در معرض بخاری که از شکاف متصاعد می‌شده قرار می‌گرفته است. حرف‌هایی که این زن در مرحله‌ای از بی‌خودی و جذبۀ ادا می‌کرده به عنوان الهام غیبی تلقی می‌شده و مورد تفسیر و عمل قرار می‌گرفته است. کلمه ORACLE را در زبان فارسی هاتق ترجمه کرده‌اند و ارتباط این کلمه نیز با يك صدای طبیعی مانند عطسه و بالنتیجه با يك چشمه باستانی بسیار جالب و شایان توجه است.

تصحیح

بیت چهارم ص ۷۲۹ ربه النوع شعر کودائم